

حکم ازدواج پسر و پدر زانی با زانیه

از نگاه مذاهب خمسسه*

- احد گوهری^۱
- محسن جهانگیری^۲

چکیده

جرائم جنسی، آثار فقهی و احکام تکلیفی متعددی دارد که در پژوهش‌های فقهی، موارد محدودی مانند حرمت ابدی ازدواج در زنا یا ذات‌البعل و معتده واکاوی شده است؛ ولی آثار دیگر آن بررسی نگردیده است. مسئله اصلی این پژوهش، حکم فقهی ازدواج پسر یا پدر زانی با زانیه از نگاه مذاهب خمسسه است. طرح و واکاوی این مسئله برای به دست آوردن احکام و آثار مرتبط با آن ضروری می‌باشد و طبیعی است که عدم ارائه چنین تحقیقی، در تبیین احکام فقهی جزایی خلل ایجاد خواهد کرد. از این رو، در این تحقیق با جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با دیدگاه توصیفی و تحلیلی، مسئله از نگاه مذاهب خمسسه بررسی شده و در نهایت این نتیجه به دست آمده است که در

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۹.

۱. دانشجوی دکتری فقه جزایی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (ahadgohari1934@yahoo.com).

۲. دانشیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (m.jahangiri2008@gmail.com).

نگاه فقه شیعه، چنین ازدواجی حرام است؛ ولی از نظر فقه اهل سنت، اختلافاتی به چشم می‌خورد که بارد ادله جواز ازدواج، ادله حرمت تقویت گشته و دیدگاه شیعه ثابت می‌شود.

واژگان کلیدی: جرائم جنسی، آثار فقهی، مذاهب خمس، انتشار حرمت، زنا.

مقدمه

هر غریزه و نیرو و نیازی که در نهاد انسان قرار داده شده است، به طور یقینی در رشد و تکامل وی ضروری بوده و نبود آن، در اعتلای شخصیت و در زندگی او اختلال پدید می‌آورد. غریزه جنسی، یکی از همان موهبت‌های الهی است که در رشد و تکامل انسان و جامعه بشری نقشی به سزا دارد؛ زیرا ارضای صحیح آن، افزون بر آرامش روحی - روانی، فراهم آوردن بستر رشد انسان، عامل کشش به جنس مقابل (جنس مکمل) و تشکیل زندگی و رشد کنار همسر و نیز تداوم نسل بشری است.

اسلام بر خلاف بعضی از مکاتب انحرافی، به این غریزه نگاه مثبت داشته و از این رو انسان‌ها را به ازدواج و داشتن همسر تشویق می‌کند (نور/۳۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۴). البته باید توجه داشت که کنترل نکردن این غریزه و آزاد گذاشتن آن، تبعات و آثار مخرب سنگینی در ابعاد شخصی، خانوادگی و اجتماعی به همراه دارد. از این رو، اسلام نیز مانند بسیاری از ادیان و مکاتب مختلف، برنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی ویژه جهت کنترل و ارضای صحیح این غریزه ارائه نموده است. اسلام در همین راستا با شهوت‌گرایی به شدت برخورد می‌کند و هم آثار فقهی غیر مجازاتی بر آن بار می‌کند و هم شدیدترین مجازات را در این زمینه در نظر می‌گیرد.

یکی از تبعات جرائم جنسی، ایجاد حرمت ازدواج است و اگر عقدی در اثر حرمت ازدواج باطل بوده و زوجیتی میان مرد و زن ثابت نباشد، آثار و تبعات زیادی در خانواده و جامعه در پی خواهد داشت؛ زیرا نه تنها این امر باعث گناه مکرر بین این مرد و زن، و مانع رشد و کمال معنوی خواهد شد، بلکه باعث به دنیا آمدن فرزندان حرام یا حداقل شبهه خواهد بود و ایجاد نسلی که حلال زاده نبودن آن در تربیت و اخلاق و بسیاری از امور تأثیرگذار می‌باشد.

مسئله اصلی پژوهش پیش رو این است که اگر مردی با زنی زنا کرده باشد، آیا پسر و پدر آن مرد می‌توانند با آن زن ازدواج کنند؟ به بیان دیگر، همان طور که در عقد شرعی، پسر نمی‌تواند با معقود پدر ازدواج کند و همچنین پدر نمی‌تواند با عروس خود ازدواج کند، آیا در زنا هم پسر نمی‌تواند با مدخوله پدر ازدواج کند یا پدر نمی‌تواند با مدخوله پسر ازدواج کند یا می‌تواند؟

این مسئله پیش از شیخ طوسی در کتب فقهی شیعه مانند *المقنعه* شیخ مفید و *ناصریات و الانتصار* سید مرتضی مطرح نشده است. اولین بار شیخ طوسی به این مسئله اشاره کرده و در این باره می‌نویسد: اگر مردی با زنی زنا کند، آن زن بر پدر و پسر مرد حرام می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۵۲). بعد از ایشان، فقها به این مسئله اشاره کرده‌اند؛ مانند حلبی در *کافی* که در شمار محرمات ازدواج آورده (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۸۶) و قاضی ابن براج در *مهذب* فقط ادعای حرمت دارد (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۸۳/۲) و صاحب *ریاض* در کنار حرمت، احتمال کراهت را نیز منتفی نمی‌داند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۹۵/۱۱) و سید مجاهد در *مناهل*، حرمت را به مشهور نسبت می‌دهد (مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۵۲۶) و نراقی حکم حرمت را به اکثر نسبت می‌دهد (نراقی، ۱۴۱۵: ۳۴۴/۱۶). در میان فقهای معاصر، آیات عظام خویی و وحید خراسانی، حکم حرمت را مشهور دانسته‌اند (موسوی خویی، ۱۴۲۷: ۳۰۰/۳)؛ آیه‌الله سیستانی آن حکم را مطابق احتیاط می‌داند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۵۹/۳)؛ اما امام خمینی حکم مذکور را علاوه بر اینکه مشهور دانسته، مطابق با احتیاط نیز می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۲۴۸/۲).

تحقیق پیش رو توانسته است علاوه بر تبیین و تنقیح مبانی تأثیرگذار بر حکم شرعی مسئله در میان فقهای شیعه، مبانی استنباطی حکم مذکور را در مقایسه با مبانی و آراء اهل سنت بررسی نماید و ضمن تبیین نقاط ضعف و قوت هر یک از مبانی، به نقد مبانی و ادله فقهی عامه پرداخته و در نهایت با بیانی مستدل، نظر فقهای امامیه را در این مسئله به اثبات برساند. این مهم در هیچ یک از آثار فقه مقارن شیعه محقق نشده است. علامه حلی در *مختلف الشیعه* مسئله را از بُعد مقارن آن مورد بررسی قرار نداده است. جزیری نیز آراء اهل سنت را بدون اشاره به اختلافات درون‌مذهبی آن و بدون اثبات قول حق مطرح کرده است (جزیری، ۱۴۱۹: ۶۵/۴).

۱. بررسی مبانی اثرگذار در بحث

پیش از بررسی اقوال، مبانی اثرگذار در این بحث را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱-۱. انتشار حرمت در زنا

از نگاه فقهی، ازدواج و رابطه جنسی حلال، آثاری دارد که انتشار حرمت، یکی از آن‌ها به شمار می‌آید؛ یعنی بعد از ازدواج با زنی، مادر و دختر آن زن بر مرد حرام می‌شود یا آن زن بر پسر آن مرد حرام می‌شود، که صاحب جواهر این حکم را به کافه مسلمین نسبت می‌دهد (نجفی، بی‌تا: ۳۴۹/۲۹). حال سؤال این است که آیا این آثار در زنا هم ثابت می‌شود و این حرمت با زنا هم انتشار می‌یابد؟ این مسئله میان فقهای شیعه و سنی اختلافی است. موافقان انتشار حرمت به چند دلیل استناد می‌کنند:

۱-۱-۱. آیات

از جمله آیاتی که به آن استناد می‌شود، آیه ۲۳ سوره نساء است: ﴿وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ﴾. قرآن در شمارش زن‌هایی که نمی‌توان با آن‌ها ازدواج کرد، می‌فرماید: «و دختران همسرانتان که در دامان شمایند، از آن همسرانی که با آنان آمیزش داشته‌اید»، به این بیان که مزنی‌بها هم نساء محسوب می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۳/۷).

توضیح اینکه قید «فی حجورکم» غالبی بوده و موضوعیتی ندارد؛ پس اگر مردی با زنی زنا کرد، دختر آن زن، مصداق دختر زنی است که به او دخول کرده است و در روایات در تحریم ربیبه، قید دخول مطرح شده است، ولی تفصیلی میان در حجر بودن یا نبودن داده نشده است. پس دخول حلال باشد یا حرام، موجب انتشار حرمت می‌گردد.

۱-۱-۱-۱. نقله و بررسی

این استدلال کامل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگرچه تفصیل در خانه بودن یا نبودن زن موضوعیتی ندارد و اگرچه به زن «مزنی‌بها» هم نساء اطلاق می‌شود، ولی موضوع بحث در مورد ربیبه است و ربیبه به اتفاق نظر دانشمندان علم لغت، به دختر همسر که از مرد دیگری است، گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۵۷/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۴۵۸). بنابراین

همسر بودن موضوعیت دارد و به دختر هر زنی ولو مزنی بها باشد، ربیبه اطلاق نمی شود.

۱-۲. روایات

روایات به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- روایاتی که در موضوعاتی خاص بیان شده اند و از آن ها قانون کلی استفاده کرده اند؛ مانند این روایات:

- «محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل می کند که از حضرت درباره مردی سؤال شد که با زنی گناه کرده، آیا می تواند با دخترش ازدواج کند؟ حضرت فرمود: خیر»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۹/۷).

- «عیص بن قاسم روایت می کند که از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی مباشرت کرده و او را بوسیده، ولی به دخول منجر نشده است؛ آیا می تواند با دخترش ازدواج کند؟ فرمود: اگر با مادرش همبستر نشده، می تواند؛ ولی اگر همبستر شده، با دخترش ازدواج نکند»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۴/۲۰).

- «منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می کند درباره مردی که میان او و زنی گناهی واقع شده است، آیا می تواند با دخترش ازدواج کند؟ فرمود: اگر بوسه و مانند آن بوده، می تواند؛ ولی اگر آمیزش بوده، نمی تواند با دخترش ازدواج کند. اما اگر بخواهد، می تواند با خودش ازدواج کند»^۳ (همان).

۲- دسته دوم روایاتی است که در باب رضاع وارد شده و بنا بر قانون اولویت می تواند در بحث ما استفاده شود؛ مانند:

«محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند: از ایشان درباره مردی پرسیدم که با زنی گناه کرده، آیا می تواند با مادر یا دختر رضاعی آن زن ازدواج کند؟ فرمود: خیر»^۴ (همان: ۴۲۷/۲۰).

۱. «عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام أنه سئل عن رجل يفجر بامرأة، أيتزوج ابنتها؟ قال: لا».
۲. «ما عن العيص بن القاسم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باشر بامرأة وقبل، غير أنه لم يفض إليها، ثم تزوج ابنتها؟ فقال: إن لم يكن أفضى إلى الأم فلا بأس، وإن كان أفضى إليها فلا يتزوج ابنتها».
۳. «عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل كان بينه وبين امرأة فجور، هل يتزوج ابنتها؟ فقال: «إن كان من قبله أو شبهها فليتزوج ابنتها، وإن كان جماعاً فلا يتزوج ابنتها، وليتزوجها هي إن شاء».
۴. «عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام قال: سألت عن رجل فجر بامرأة، أيتزوج أمها من الرضاة أو ابنتها؟ قال: لا».

۱-۲-۱-۱. نقد و بررسی

استناد به روایات هم برای اثبات انتشار حرمت در زنا کامل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مبتلا به معارض هستند و در مقابل این روایات، روایاتی وجود دارند که بر عدم انتشار حرمت و جواز ازدواج دلالت می‌کنند؛ مانند این روایات:

«سعید بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که با زنی گناه کرده، آیا می‌تواند با دخترش ازدواج کند؟ فرمود: آری ای سعید! زیرا حرام باعث افساد حلال نمی‌شود»^۱ (همان: ۴۲۵/۲۰).

«هشام بن مثنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت دربارهٔ مردی سؤال شد که با زنی به صورت حرام بوده، آیا می‌تواند با او ازدواج کند؟ فرمود: آری، با مادر و دخترش هم می‌تواند»^۲ (همان).

۱-۲-۱-۱. بررسی وجوه جمع میان روایات

۱-۲-۱-۱. بررسی دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر میان این دو دسته از روایات به سه وجه جمع کرده است (نجفی، بی‌تا:

۳۷۲/۲۹) که با توضیحی، این سه وجه را بیان می‌کنیم:

وجه اول: روایات حرمت ازدواج در فرضی است که میان زن و مرد رابطهٔ کامل جنسی برقرار شده است و روایات جواز ازدواج در فرضی است که میان آنها فقط خلوت یا لمسی بوده است؛ زیرا در روایات جواز ازدواج، به اتیان یا فجور تعبیر شده است که منظور مطلق گناه است نه خصوص آمیزش. مؤید این وجه حمل آن است که در روایت منصور بن حازم، حضرت به صراحت تفصیل می‌دهد که اگر بوسه یا لمس بوده، ازدواج جایز است؛ اما اگر آمیزش بوده، جایز نیست.

وجه دوم: روایات جواز ازدواج بر بعد از عقد و روایات حرمت ازدواج بر قبل از عقد حمل شود؛ یعنی اگر در مورد سؤال، مردی دختری را عقد کند و بعد از آن با مادر آن دختر زنا کند، زنا یا لاحق، عقد سابق را فاسد نمی‌کند، ولی اگر قبل از عقد

۱. «عن سعید بن یسار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل فجر بامرأة، يتزوج ابنتها؟ قال: نعم يا سعید! إن الحرام لا يفسد الحلال».

۲. «عن هشام (هاشم) بن المثنی عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن الرجل يأتي المرأة حرامًا أيتزوجها؟ قال: «نعم، وأمتها وبناتها».

دختر، با آن زن زنا کند، دیگر نمی‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند.

وجه سوم: روایات حرمت ازدواج، نظر واقعی ائمه علیهم‌السلام بوده و روایات جواز ازدواج، حمل بر تقیه شوند؛ زیرا فقهای اهل سنت به قاعده «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَفْسُدُ (لَا يَحْرَمُ) الْحَلَالَ» که منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، استناد می‌کنند.

ایشان بعد از بیان این وجوه می‌گویند: روایات مانعه از لحاظ سند و دلالت و تعداد روایت و تعداد عاملان قوی‌تر است و وجه سوم را که تقیه باشد، بهترین وجه جمع می‌شمارد. اما این کلام ایشان کامل نیست؛ زیرا روایات مجوزه، هم از لحاظ سندی و دلالتی کامل هستند و هم از لحاظ تعداد روایت یا تعداد عاملان به آن، کمتر از روایات مانعه نیستند و سه وجه جمع مطرح شده نیز هر کدام دارای اشکالاتی است:

اشکال وجه اول: اگر به تعبیر هر دو دسته از روایات دقت شود، تعبیر یکسانی دارند و فجور و اتیان، هم در روایات مانعه و هم در روایات مجوزه به کار برده شده‌اند؛ برای مثال از روایات مانعه در روایت محمد بن مسلم، و از روایات مجوزه در روایت سعید بن یسار، تعبیر به فجور (گناه) شده است، پس لسان هر دو دسته از روایات یکسان بوده و این تفصیل شاهد و قرینه‌ای ندارد. بنابراین، اینکه بگوییم منظور از فجور ما دون الجماع است، صحیح نیست.

اشکال وجه دوم: این تفصیل هم صحیح نیست؛ زیرا مورد سؤال در روایات این است که آیا مرد می‌تواند با مادر یا دختر زنی که با او زنا کرده، ازدواج کند؟ یعنی موضوع سؤال پیش از عقد است و بعد از زنا؛ زیرا حضرت به صراحت فرمود: «إِنَّ كَانُ جَمَاعًا»، یعنی اگر زنا اتفاق افتاده، و الان از حکم ازدواج با مادر یا دخترش می‌پرسد، و نمی‌توان تفصیل داد که اگر زنا بعد از عقد باشد، ازدواج آن‌ها جایز است و اگر قبل از عقد باشد، حرام است!

اشکال وجه سوم: اینکه اهل سنت به روایتی استناد می‌کنند که ائمه علیهم‌السلام هم به همان روایت استناد کرده‌اند، دلیل بر تقیه‌ای بودن آن نیست که فرمودید اهل سنت به قاعده «إِنَّ الْحَرَامَ...» استناد کردند که منقول از پیامبر است و در نتیجه آن را حمل بر تقیه کردید؛ زیرا در موارد زیادی، ائمه علیهم‌السلام و فقهای شیعه به قواعدی استناد می‌کنند که متن قاعده، نص کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و دلیل بر تقیه‌ای بودن آن نمی‌شود،

همچون حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» (همان: ۷۶/۳۷) و مانند آن. گذشته از این، خود اهل سنت هم در این باره نگاه یکسانی ندارند و همه آن‌ها جوازی نیستند تا مجبور شویم قانون «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَفْسُدُ الْحَلَالَ» را بر تقیه حمل کنیم. ضمن اینکه در ادامه بررسی خواهد شد که فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای شیعه در این موضوع اختلاف نظر داشته و بسیاری از آن‌ها قائل به حرمت هستند و به این قاعده استناد نمی‌کنند؛ اگرچه شهرتی در میان علمای اهل سنت نسبت به ثبوت یا عدم ثبوت حرمت ثابت نیست.

۱-۲-۲-۱. بررسی دیدگاه آیه‌الله مکارم شیرازی

آیه‌الله مکارم در *انوار الفقاهه* (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲/۲۴۴) وجه چهارمی بیان کرده و می‌گوید بهترین وجه و حتی تنهاترین وجه جمع، این وجه می‌باشد.

وجه چهارم: روایات جواز را بر حلیت، و روایات منع را بر کراهت حمل کنیم؛ زیرا قانون جمع دلالتی این است که اگر مطلبی، نص در جواز و ظهور در حرمت باشد، از باب تقدیم نص بر ظاهر و از آنجا که نهی فقط ظهور در حرمت دارد نه تعیین در آن، روایات مانعه بر کراهت حمل می‌شود. در بحث ما نیز چون روایات جواز، به صراحت بر جواز ازدواج حکم می‌کند و روایات ناهیه در حرمت ظهور دارد، از این رو می‌توان روایات مانعه را بر کراهت حمل کرد.

این وجه نیز کامل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در بعضی از روایات مانعه، تعبیری آمده که امکان حمل بر کراهت را منتفی می‌کند مانند «فلیفارقها» که امر به مفارقت می‌کند و چون امر ظهور در وجوب دارد، عدم جدایی با کراهت سازگاری نداشته و ظهور در حرمت خواهد داشت؛ زیرا از این تعبیر معلوم می‌شود عقد آن‌ها باطل بوده و باید جدا شوند.

بنابراین با هیچ یک از این محامل چهارگانه نمی‌توان بین این روایات جمع کرد. در این صورت، دو حالت متصور خواهد بود: نخست اینکه بگوییم چون روایات مجوزه با ظاهر قرآن و آیه شریفه «وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» (نساء/ ۲۴) موافق بوده، آن‌ها را مقدم کنیم؛ دوم اینکه بگوییم بعد از تعارض و تساقط هر دو دسته از روایات، به

عمومات حلّ و اصاله‌الحلّ رجوع کنیم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از طریق روایات نیز نمی‌توان انتشار حرمت را ثابت کرد.

۱-۱-۳. بررسی یک قاعده فقهی

بر اساس یک قاعده فقهی، هر رابطه‌ای که با حلال اثر دارد، از حرام هم اثر دارد؛ مانند رابطه در ایام حیض یا در حال احرام (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۴/۷). بنابراین اگر رابطه جنسی حلال با زنی موجب حرمت ازدواج با مادر یا دختر او می‌شود، رابطه جنسی حرام نیز همین اثر را دارد. علامه از این قانون استفاده کرده و می‌خواهد قانون کلی انتشار حرمت در هر زنايي را ثابت کند.

اما این قاعده کلیت ندارد و موارد نقضی دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم: الف) اگر زنی رابطه حلال داشته و طلاق بگیرد، واجب است عده نگه دارد (نجفی، بی‌تا: ۲۱۹/۳۲)؛ ولی اگر زنا کند، عده لازم نیست (موسوی خویی، ۱۴۲۷: ۳/۳۴۳). ب) اگر مردی زنش را طلاق سوم دهد و مردی با آن زن زنا کند، شوهر آن زن نمی‌تواند با او ازدواج کند، ولی اگر مرد دیگری او را عقد کرده و رابطه برقرار کرده و طلاق دهد، می‌تواند (نجفی، بی‌تا: ۱۶۱/۳۲).

ج) اگر مردی زنی را عقد کند و رابطه حلال ایجاد کند، قبل از طلاق آن زن نمی‌تواند با خواهرش ازدواج کند؛ ولی اگر با زنی زنا کند، قبل از استبراء می‌تواند با خواهرش ازدواج کند (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۶۰/۳۲). بنابراین در آثار فقهی، رابطه حلال و حرام همه جا یکسان نیست.

۱-۱-۴. قائلان به انتشار حرمت

با وجود مناقشه در ادله انتشار حرمت، فقهایی به انتشار حرمت در زنا قائل هستند؛ مانند شیخ طوسی در *المبسوط* (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۲/۴) و حلبی در *کافی* (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۸۶) و قاضی ابن براج در *المهذب* (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۸۸/۲) و ابن حمزه که تصریح می‌کند هر وطی حرامی موجب انتشار حرمت است (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۹۴). در مقابل، مخالفان انتشار حرمت هم به ادله‌ای استناد می‌کنند:

۱- اصالة الاباحه: می‌گویند هر فعلی حلال است، مگر حرمت آن با دلیل معتبر ثابت شود و ازدواج بعد از زنا هم تحت این قاعده می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۲۳/۲). اشکال این وجه آن است که زمانی می‌توان به اصالة الاباحه استناد کرد که هیچ دلیل معتبری برای حرمت نباشد و روایات ناهیه، یا جواب داده شوند یا در تعارض با روایات مجوزه به تساقط قائل شویم.

۲- عمومات قرآنی مانند آیه شریفه ﴿وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ (نساء/ ۲۴) و ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء/ ۳) که خداوند متعال در این آیات، غیر از موارد شمرده شده، ازدواج با بقیه زنان را آزاد می‌کند و زن مزنی‌بها یا دختر و مادر او جزء موارد ممنوعه شمرده نشده و ازدواج با آنها بر اساس این عمومات آزاد است (همان).

استناد به این آیه شریفه برای اثبات عدم انتشار صحیح نیست؛ زیرا موارد حرمت ازدواج، به موارد شمرده شده در این آیه منحصر نبوده و مواردی نیز در روایات بیان شده است، مانند حرمت ازدواج لائط با خواهر و مادر لواط‌شده و حرمت ازدواج زانی با زانیه ذات‌البعل یا معتده و امثال آن.

۳- روایات دال بر جواز ازدواج که چند نمونه از آنها در صفحات پیشین بیان شد. در پاسخ باید گفت همان طور که در بررسی روایات مانعه بحث شد، روایات از هر دو طرف، به معارض مبتلا بوده و قابل استناد نیستند؛ مگر اینکه بگوییم روایات مجوزه دارای ترجیح به موافقت کتاب هستند، چون با آیات ذکر شده در بالا موافق‌اند.

۴- چون زنا هیچ حرمت و ارزشی ندارد، هیچ آثاری هم ندارد (صیمیری بحرانی، ۱۴۲۰: ۵۲/۳).

این وجه هم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا زنا با عمه و خاله به اجماع موجب حرمت ازدواج با دختر عمه یا خاله می‌شود (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۱۲) یا زنا در حال عدۀ رجعی به اجماع موجب حرمت ابدی است (نجفی، بی‌تا: ۴۳۰/۲۹). بنابراین انکار اثر زنا چون حرمتی ندارد، صحیح نیست.

۱-۵. قائلان به عدم انتشار حرمت

شیخ مفید تصریح می‌کند که اگر کسی با زنی زنا کند، می‌تواند با مادر و دختر آن

زن ازدواج کند و فرقی ندارد که زنا بعد یا قبل از عقد اتفاق افتاده باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۵۰۴) و سید مرتضی هم تصریح می‌کند که زنا موجب انتشار تحریم نیست (شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۷: ۳۱۸، مسئله ۱۴۹: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۲۳/۲).

به نظر می‌رسد نظر و ادله هیچ یک از طرفین کامل نیست؛ به این بیان که در بحث انتشار یا عدم انتشار حرمت در زنا، نمی‌توان به صورت قانون کلی به انتشار یا عدم انتشار حکم داد و در هر موضوعی باید موردی بحث کرد. برای مثال در بحث زنا با خاله نص داریم که موجب انتشار حرمت بوده و زانی نمی‌تواند با دختر وی ازدواج کند که فقها با تنقیح مناط، عمه را نیز داخل در حکم کرده‌اند و این مسئله میان فقها اتفاقی است (نجفی، بی‌تا: ۳۶۶/۲۹) و یا در زنا با زن در عده رجعیه بالاجماع موافق هستند که موجب حرمت ابدی می‌شود (همان: ۴۳۰/۲۹) و به نظر مشهور، در زنا با زن شوهردار هم حکم همین جاری است (همان: ۴۴۶/۲۹) و یا حرمت ازدواج فاعل با خواهر و مادر مفعول در لواط (همان: ۴۴۷/۲۹). ولی در غیر از موارد اتفاقی یا منصوص باید به عموماًت حلّ مراجعه کرد و به راحتی نمی‌توان حکم به انتشار حرمت داد.

۱-۱-۶. بررسی اقوال اهل سنت

این مسئله میان علمای اهل سنت نیز اختلافی است. جزیری در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* قائل است که حنبلی‌ها و حنفی‌ها به ثبوت انتشار حرمت معتقد هستند و شافعی‌ها و مالکی‌ها به عدم انتشار حرمت (جزیری، ۱۴۱۹: ۶۵-۶۸/۴). ولی به نظر می‌رسد که اختلاف نظرهایی میان فقهای مذاهب وجود دارد و این برداشت ایشان کامل نیست که به همه اقوال مذاهب اشاره می‌کنیم.

از حنفی‌ها ابن نجیم در *البحر الرائق* به ثبوت تصریح می‌کند (ابن نجیم مصری، بی‌تا: ۱۰۵/۳) و از حنبلی‌ها بهوتی در *کشاف القناع* (بهوتی حنبلی، بی‌تا: ۷۰/۵). ولی از شافعی‌ها زکریا انصاری در *اسنی المطالب* می‌گوید: «احکام مصاهره با زنا و لواط ثابت نمی‌شود؛ زیرا حرام حرمتی ندارد» (زکریا انصاری، بی‌تا: ۱۵۰/۳) و رافعی قزوینی در *العزیز شرح الوجیز* نیز همین مطلب را بیان می‌کند (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷: ۳۶/۸ و ۴۲۳/۹).

ابن شرف نووی در *المجموع* توضیح مفیدی در این موضوع ارائه داده و نظر خود را

که عدم حرمت است، با دلیل بیان می‌کند و می‌گوید:

«عمرانی در البیان می‌گوید: اگر با زنی زنا کند، تحریم مصاهره با این عمل ثابت نمی‌شود؛ پس برای زانی، زن زانیه و مادر و دخترش حرام نمی‌شوند و همچنین برای پدر و پسر زانی، زن زانیه حرام نمی‌شود و همچنین اگر به جای زنا بوسه شهوتی کند یا لمس نماید یا به فرجش نگاه کند».

وی در ادامه می‌افزاید:

«اوزاعی و احمد انفراد معتقدند که دختر و مادر ملوط بر لائط حرام می‌شوند. ابوحنیفه هم می‌گوید: اگر زنی را با شهوت بیوسد یا لمس حرام نماید یا به فرجش بنگرد، تحریم مصاهره به آن تعلق می‌گیرد و اگر مادر زنش را بیوسد، نکاح زنش فسخ می‌شود و اگر مردی عروسش را بیوسد، نکاح پسر با عروسش فسخ می‌شود... دلیل بر مدعای من (عدم ایجاد حرمت) قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ (نساء / ۲۴) و همچنین: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (فرقان / ۵۴). بنابراین خداوند متعال مصاهره را در موضع نسب ثابت می‌کند و چون با زنا نسب ثابت نمی‌شود، پس مصاهره هم ثابت نمی‌گردد» (نووی، بی‌تا: ۲۲۱/۱۶).

در نتیجه می‌توان گفت که در فقه شافعی، زنا موجب انتشار حرمت نیست.

حنبل‌ها هم در این زمینه اتفاق نظر ندارند و بهوتی در حاشیه الروض المربع به اختلاف نظر در این مورد پرداخته و می‌گوید:

«کسی که با زنی زنا کند یا وطی به شبهه کند، مادر و دخترش بر وی حرام می‌شود و آن زن هم بر پدر و پسر زانی حرام می‌شود که البته این مذهب ابوحنیفه است و بر اساس دیدگاهی دیگر حرام نمی‌شود؛ به خاطر اینکه حرام، حلال را حرام نمی‌کند» (عاصمی نجدی، ۱۳۹۷: ۲۹۲/۶).

دیدگاه مالکی‌ها نیز درباره این موضوع یکسان نیست. دسوقی در الشرح الکبیر

می‌گوید:

«در مورد انتشار حرمت با زنا اختلاف است و به نظر من باعث حرمت ابدی نمی‌شود. پس برای کسی که با زنی زنا کرده، جایز است که با اطرافیانش ازدواج کند و همچنین پسر و پدرش می‌توانند با زانیه ازدواج کنند» (دسوقی مالکی، بی‌تا: ۲۵۱/۲).

ابوعبدالله مالکی در منح الجلیل به اقوال سه گانه حرمت و عدم حرمت و کراهت

اشاره می‌کند (علیش، ۱۴۰۹: ۳/۳۳۰). قاضی عبدالوهاب تنها به نقل آراء پرداخته، نظر مذهب مالکی را بیان نمی‌کند. وی در کتاب *الاشراف علی نکت مسائل الخلاف* می‌گوید:

«انتشار حرمت منسوب به ابوحنیفه است و عدم انتشار حرمت منسوب به شافعی. وجه ثبوت انتشار حرمت این است که هر تحریمی که به حلال تعلق دارد، به حرام هم تعلق دارد و در وجه عدم ثبوت انتشار حرمت می‌گوید به خاطر قانون "الحرام لا یحرّم الحلال" (بغدادی مالکی، ۱۴۲۰: ۲/۷۰۴).

در نتیجه می‌توان گفت که مسئله انتشار حرمت با زنا در فقه شیعه و فقه اهل سنت اتفاقی نیست.

۲-۱. ثبوت یا عدم ثبوت حقیقت شرعیه

یکی از مباحث بحث برانگیز و اختلافی که ثمرات فقهی زیادی هم دارد، بحث «ثبوت یا عدم ثبوت حقیقت شرعیه» است. برخی فقها منکر ثبوت حقیقت شرعیه‌اند؛ مانند مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶/۵۳ و ۹/۳۴۳) و صاحب معالم (حسن بن الشهید الثانی، ۱۳۷۶: ۵۰) و محمدتقی نجفی اصفهانی در *هدایة المسترشدين* (رازی نجفی اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱) تا جایی که محقق نائینی اصلاً این بحث را در *فوائد الاصول* مطرح نکرده است. آیه‌الله خوبی در تبیین این بحث می‌گوید:

«اگرچه کبرای ثمره مطرح شده را [که الفاظ صادر از لسان پیامبر ﷺ در صورت ثبوت حقیقت شرعیه و شک در معنای لغوی و اصطلاحی بودن آن، حمل بر معنای اصطلاحی می‌شود] قبول داریم، ولی اصلاً نیازی به طرح این بحث نیست؛ زیرا شکی در اصطلاحی شدن این الفاظ نداریم؛ چون روایات فقهی از پیامبر ﷺ، یا از طریق غیر اهل بیت ﷺ منقول‌اند که حجت نیستند یا از طریق اهل بیت ﷺ رسیده‌اند که یقیناً حقیقت شرعی شده‌اند» (موسوی خوبی، ۱۴۱۷: ۱/۱۲۶).

امام خمینی نیز همین نظر را دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۶). نظر این گروه از فقها آن است که چون الفاظ شرعی رسیده از اهل بیت ﷺ بسیار واضح بوده و شکی در نقل یا عدم نقل از معنای لغوی نداریم، از این رو طرح این بحث بی‌فایده یا کم‌فایده است. در مقابل، برخی فقها مانند آیه‌الله مکارم شیرازی می‌گویند این طور نیست که همه الفاظ فقهی روشن باشد و شکی در نقل از معنای لغوی و ثبوت حقیقت شرعی

نداشته باشیم؛ بلکه الفاظ فقهی در روایات سه دسته‌اند: برخی در زمان خود پیامبر ﷺ حقیقت شده‌اند، برخی در زمان صادقین (علیهم‌السلام)، و برخی هم حتی حقیقت شدنشان در زمان صادقین (علیهم‌السلام) نیز مسلم و روشن نیست و هنوز می‌توان شک کرد که معنای لغوی یا اصطلاحی آن منظور است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۰۰/۱).

در بحث ما نیز آیه شریفه ۲۲ سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾. حال اگر قائل به حقیقت شرعی شویم، منظور معنای اصطلاحی «نکاح» بوده و فقط عقد شرعی را در بر می‌گیرد، یعنی معقود پدر بر شما حرام است؛ ولی اگر به حقیقت شرعی قائل نشده و استصحاب عدم نقل جاری کرده و بگوییم که همان معنای لغوی مدنظر است، مقصود مدخول پدر یا شخص زانی است؛ زیرا در لغت، «نکاح» یعنی «دَحَلَ» و مطلق دخول را می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۲۶/۲).

علامه در *مختلف الشیعه* این بحث را مطرح کرده و می‌گوید:

«قائلان به حرمت ازدواج، نظرشان این است که در لغت، از نکاح وطی اراده شده است و اجماعاً در لغت، همین معنا مراد است، پس در شرع نیز همین معنا باید اراده شود؛ زیرا اگر معنای دیگری مقصود باشد، اشتراک لازم می‌آید و در بعضی از آیات که صحبت از نکاح و طلاق آمده [مانند آیه ۴۹ احزاب] و مسلماً معنای اصطلاحی نکاح منظور است، استعمال مجازی است نه حقیقی؛ زیرا عقد هم منتهی به وطی می‌شود، بنابراین به عقد مجازاً نکاح گفته می‌شود. و اگر هم بر حقیقت شرعی بودن آن اصرار داشته باشید، مانعی ندارد که در بعضی از استعمالات مانند آیه مدنظر ما، معنای لغوی آن مقصود باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۶-۵۵/۷).

صاحب جواهر نیز به این نظر تمایل دارد (نجفی، بی‌تا: ۵/۲۹).

از اهل سنت هم سرخسی در *المبسوط* تصریح می‌کند که نکاح، حقیقت در وطی است (شمس‌الائمه سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۴).

در مقابل، ابن ادریس چنین استدلالی را تمسک به خانه عنکبوت دانسته، می‌گوید: «اگر کلمه‌ای، هم معنای عرفی و هم معنای شرعی داشته باشد، باید بر معنای شرعی آن حمل شود و شکی نیست که معنای شرعی نکاح، عقد است و این معنا مانند نسخ می‌ماند که معنای لغوی آن را از بین می‌برد. بنابراین به وطی حرام در عرف، شرع و استعمالات آن نکاح گفته نمی‌شود» (ابن ادریس حلی، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۱۱).

به نظر می‌رسد که حق با ابن ادریس باشد؛ زیرا اولاً اگر معنای لغوی نکاح در استعمالات قرآنی و روایی منظور باشد، در بعضی آیات به مشکل برخوردیم خورد؛ مانند آیه شریفه ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء/۳) که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر چه قدر دوست دارید با زنان آمیزش کنید! ثانیاً در آیه شریفه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء/۲۲) باید وحدت سیاق حفظ شود و نمی‌توان «ولا تنکحوا» را بر معنای اصطلاحی و «ما نکح» را بر معنای لغوی حمل کرد. توضیح اینکه در این آیه شریفه اگر طبق بیان علامه، منظور از «نکح» معنای لغوی آن باشد، ترجمه آیه چنین می‌شود: با زنهایی که پدران شما با آنها رابطه داشته‌اند، مقاربت نکنید! در حالی که در حرمت زنا و مقاربت بدون عقد، فرقی میان مدخول پدر یا زن دیگر نبوده و هر دو حرام هستند. بنابراین سه احتمال مطرح خواهد بود: ۱- در هر دو کلمه، معنای اصطلاحی منظور است؛ ۲- در کلمه اول معنای اصطلاحی و در کلمه دوم معنای لغوی مدنظر است؛ ۳- هر دو در آن واحد مقصود هستند؛ یعنی هم معقود پدر و هم مدخول پدر حرام است. اما باید گفت که چاره‌ای جز قائل شدن به احتمال اول نیست؛ زیرا احتمال دوم باطل است، چرا که دلیلی بر این تفصیل نداریم و به خاطر وحدت سیاق باید بگوییم که در هر دو، یک معنا مدنظر است و احتمال سوم نیز جایز نیست؛ زیرا مستلزم استعمال یک لفظ در دو معنا خواهد بود که به نظر اکثریت قریب به اتفاق فقها جایز نیست. ثالثاً پیامبر ﷺ در حدیثی که خود علامه در همان کتاب *مختلف الشیعه* و چند صفحه قبل از این بحث آورده است، می‌فرماید:

«أیما رجل نکح امرأة ودخل بها، لا یحلّ له نکاح ابنتها» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۹/۷)؛ اگر مردی زنی را عقد کند و به او دخول نماید، جایز نیست دخترش را عقد کند.

حال اگر «نکح» به معنای لغوی و دخول است و با صرف دخول، انتشار حرمت لازم می‌آید، تکرار کلمه «دخل بها» لازم نبود و همان کلمه «نکح امرأة»، مقصود را می‌رساند. از این رو در تمام استعمالات قرآنی از این کلمه، معنای اصطلاحی آن منظور است؛ همان طور که در *لسان العرب* هم در ردّ ادعای لغوی بودن معنای نکاح آمده است که همه استعمالات قرآنی به معنای تزویج یعنی عقد می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۲۶/۲). راغب اصفهانی هم در *مفردات* همین نظر را دارد و می‌گوید:

«اصل در نکاح به معنای عقد می‌باشد و از باب استعاره در مورد وطی به کار می‌رود و محال است که اصل آن برای جماع باشد و [به صورت] استعاره‌ای برای عقد به کار رود و محال است که اول برای جماع وضع شده باشد و پس از آن به استعاره در عقد به کار رفته باشد؛ زیرا نام‌های جماع همه کنایات اند و عرب، تصریح به آن را قبیح می‌داند، و این غیر ممکن است که با لفظ قبیح از غیر قبیح تعبیر آورند؛ یعنی لفظی را که برای جماع وضع شده است، در عقد خواندن به کار برده باشند» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۸۲۳).

بنابراین نتیجه می‌گیریم که منظور از «نکح»، همان معنای اصطلاحی بوده و مقصود از «ما نکح» یعنی معقود پدر.

۲. حکم فقهی ازدواج پسر یا پدر زانی با زانیه

با بررسی این دو مبنای فقهی و اصولی اثرگذار در بحث ما، تا کنون حرمت ازدواج پسر زانی با مدخول پدر ثابت نشد. حال به بررسی روایات وارده در این بحث و نظر فقها پرداخته و نظر اصح را با دلیل بررسی می‌کنیم.

۱-۲. بررسی روایات وارده

در این زمینه، ۷ روایت داریم که فقط به ۲ روایت اشاره می‌کنیم:

روایت اول

«ابوبصیر می‌گوید: از حضرت پرسیدم مردی که با زنی زنا کرده، آیا آن زن بر پسر آن مرد حلال است؟ یا اگر پسری با زنی زنا کرده، آن زن بر پدر زانی حلال است؟ فرمود: اگر پدر یا پسر، آن زن را مس کرده باشند، حلال نمی‌شود»^۱ (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۴۳۱).

روایت دوم

«علی بن جعفر نقل می‌کند: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم مردی که با زنی زنا کرده، آیا

۱. «عن محمد بن عمیر عن أبي بصير قال: سألته عن الرجل يفجر بالمرأة أتحل لابنه؟ أو يفجر بها الابن أتحل لأبيه؟ قال: لا، إن كان الأب أو الابن مسها واحد منهما فلا تحل».

حلال است پسرش با آن زن ازدواج کند؟ فرمود: «خیر»^۱ (همان).

این روایات صحیح‌السند بوده و مورد عمل فقها در کتب فقه استدلالی است که آیه‌الله مکارم شیرازی در کتاب نکاح خود به این مطلب تصریح می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۴/۳) و آیه‌الله فاضل در *تفصیل الشریعه* (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۲۹). این دو روایت از لحاظ دلالتی نیز در موضوع بحث ما صراحت دارند و حتی اگر کسی مبنای عدم انتشار حرمت در زنا را داشته باشد، به خاطر صراحت در روایات باید تعجباً آن را بپذیرد. تنها مشکل این روایات، ابتلای آن به یک معارض می‌باشد که باید رفع تعارض شود و آن روایتی از زراره است که می‌گوید:

«اگر مردی با زن یا کنیز پدر خود زنا کند، باعث نمی‌شود که آن زن بر شوهرش یا صاحبش حرام شود و زمانی حرام می‌شود که آن جاریه [یا زن] برای فاعل حلال بوده، دیگر بعد از آن برای پدر یا پسر حلال نمی‌شود»^۲ (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۹/۲۰).

مطلبی که باعث تعارض می‌شود، حصری است که توسط «إِنَّمَا» بیان شده است؛ یعنی فقط در صورتی که رابطه حلال باشد، موجب ایجاد تحریم می‌گردد که مفهوم آن گویای این مطلب است که در صورت حرام بودن رابطه، انتشار حرمتی نخواهد بود و در علم اصول ثابت شده است که حصر با «إِنَّمَا» دارای مفهوم می‌باشد. این تعارض به چند صورت حل می‌شود:

۱- این روایت واحد بوده و در مقابل آن ۷ روایتی که دو نمونه از آن‌ها ذکر شد، که هم شهرت عملی دارند (و آیه‌الله مکارم شیرازی در کتاب نکاح خود تصریح کرده‌اند که مورد عمل اصحاب‌اند و قبلاً بیان شد) و هم شهرت روایی دارند، قدرت تعارض ندارد.

۲- کسی از فقها طبق مضمون این روایت در قبال روایات تحریم فتوا نداده است؛ زیرا علامه هم که در *ارشاد قائل* به عدم انتشار است، فتوای خود را مستند به این روایت

۱. «عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر رضی الله عنهما قال: سألته عن رجل زنا بامرأة، هل یحلّ لابنه أن یتزوجها؟ قال: لا.»

۲. «قال أبو جعفر رضی الله عنهما: إن زنا رجل بامرأة أیهة أو بجارية أیهة فإنّ ذلك لا یحرّمها علی زوجها ولا یحرّم الجارية علی سیدها. إنّما یحرّم ذلك منه إذا أتى الجارية وهي له حلال، فلا تحلّ تلك الجارية لابنه ولا لأیهة.»

نکرده است، از این رو در عمل مطرود می‌باشد.

۳- در قسمت اول روایت، صحبت از همسر و جاریه است، ولی ذیل روایت که محل استناد ماست، فقط از جاریه بحث شده است؛ از این رو می‌توان گفت که این حصر در مورد جاریه بوده و به غیر آن نمی‌توان تعمیم داد.

به هر حال شهرت عملی و روایی با روایات تحریم بوده و همه فقها (جز علامه در *ارشاد الاذهان*) طبق مضمون آن فتوا داده و قائل به انتشار تحریم شده‌اند؛ از این رو می‌توان گفت که در فقه شیعه، انتشار حرمت در زنای پدر برای ازدواج پسر قطعی می‌باشد.

۱-۱-۲. دیدگاه فقهای اهل شیعه

با وجود این روایات، همه فقهای شیعه (جز علامه در *ارشاد الاذهان*) به ایجاد تحریم قائل شده و به انتشار تحریم فتوا داده‌اند؛ مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۵۲)، حلبی (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۸۶)، قاضی ابن براج (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۸۳/۲)، صاحب *ریاض* (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۹۳/۱۱؛ همو، ۱۴۱۹: ۳۳۳/۲)، سید مجاهد (مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۵۳۶)، نراقی (نراقی، ۱۴۱۵: ۳۴۴/۱۶)، امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۲)، آیات عظام خویی و وحید خراسانی (موسوی خویی، ۱۴۲۷: ۳۰۰/۳) و آیه‌الله سیستانی (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۵۹/۳).

در مقابل این اتفاق نظر، فقط علامه در *ارشاد الاذهان* قول دوم را اختیار کرده و حکم به عدم تحریم داده است (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۱/۲). این نظر از ایشان بسیار جای تعجب دارد؛ زیرا ایشان در بحث حقیقت شرعیه اصرار داشت که «نکح» معنای لغوی بوده و شامل وطی می‌شود و در آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء/۲۲)، منظور موطوء پدر است. طبق این مبنا علی‌القاعده باید به تحریم حکم دهد، البته به قول تحریم هم اشاره می‌کند و همچنین در کتب دیگر فقهی، قائل به تحریم است (همو، ۱۴۱۳: ۵۵-۵۶/۷).

با توجه به مخالفت کلام علامه در کتاب‌های معتبر دیگر وی و اتفاق نظر همه فقهای شیعه می‌توان گفت که این مسئله میان فقهای شیعه اتفاقی است.

۲-۱-۲. نظر فقهای اهل سنت

ولی فقهای اهل سنت درباره این موضوع اتفاق نظری ندارند و عده کمی از فقهای اهل سنت قائل به حرمت هستند که به تفصیل مذاهب به مبانی و آراء آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۲-۱. حنبلی

از حنبلی‌ها این قدامه در *المغنی* به این بحث پرداخته و به تحریم حکم داده است و دلیل خاصی در این موضوع مطرح نمی‌کند؛ بلکه این بحث را بر کبرای انتشار حرمت تطبیق می‌دهد و چون قائل است هر چیزی که با رابطه حلال موجب انتشار حرمت است، با حرام نیز می‌باشد، از این رو در این موضوع نیز به حرمت فتوا می‌دهد و تصریح می‌کند که مستند ما در این بحث، آیه شریفه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء/ ۲۲) می‌باشد (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۱۲/۷) و مرداوی در *الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف* دقیقاً به همین کیفیت استدلال می‌کند (مرداوی، بی‌تا: ۱۱۸/۸). لذا برای خصوص موضوع مستندی ارائه نکرده و فقط تطبیق به قانون کلی انتشار حرمت می‌کنند.

۲-۱-۲-۲. حنفی

از حنفی‌ها کاسانی در *بدائع الصنائع* به آیه شریفه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء/ ۲۲) استناد کرده، می‌گوید:

«چون نکاح، هم به عقد و هم به وطی گفته می‌شود، هم معقود پدر بر پسر حرام است و هم مدخول او».

و در ادامه می‌گوید که این ادله در مورد معقود پدر است و رابطه فاسد (زنا) هم همین اثر را اجماعاً دارد و مستند ایشان در بحث انتشار حرمت با زنا در این بحث فقط اجماع است (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۶۰/۲).

همچنین سرخسی در *المبسوط* در رد نظر شافعی چنین اشاره می‌کند:

«نکاح، حقیقت در وطی است و به تصریح این آیه، موطوء پدر بر پسر حرام است و این مطلب خبر واحد یا قیاس نیست و بلکه نص کلام خداوند می‌باشد».

و در توضیح این مطلب اشاره می‌کند که همه فقها از این آیه، حرمت مملوک پدر بر پسر را استفاده کرده‌اند و چون «نکح» به وطی هم اطلاق می‌شود، پس در حرمت زانیه بر پسر زانی هم باید همین مطلب را قائل شد (شمس‌الائمه سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۴).

۲-۱-۲. شافعی

در بحث انتشار حرمت معلوم شد که شافعی‌ها قاطعانه به عدم ثبوت انتشار قائل هستند و در موضوع بحث ما نیز به عدم ثبوت حرمت قائل هستند. خود شافعی در *الأمم* می‌گوید:

«اگر سؤال شود که نکاح هم به عقد گفته می‌شود و هم به وطی، پس چرا در عقد باعث تحریم می‌شود، ولی در زنا نمی‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم که خداوند به نکاح امر کرده و آن را سببی برای نسل و صهر و الفت و ارث و نفقه و مهر و اطاعت زوج و... قرار داده است، ولی زنا را حرام کرده و فرموده است: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوَاجَ إِنَّمَا كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء/۳۲)؛ پس رابطه حلال حمد شده و رابطه حرام رجم شده است» (شافعی، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۵-۱۶۵).

همچنین نووی در *المجموع* برای عدم حرمت به آیه شریفه ﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ (نساء/۲۴) و آیه شریفه ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (فرقان/۵۴) استناد کرده، می‌گوید:

«خداوند صهر [سبب] را در کنار نسب ذکر کرده و در جایی که نسب را ثابت می‌کند، سبب را ثابت می‌کند و وقتی با زنا نسبی ثابت نمی‌شود، طبیعتاً سببی هم ثابت نخواهد شد».

و همچنین به روایت «لا یحرّم الحرام الحلال» (ابن ماجه قزوینی، بی‌تا: ۶۴۹/۱) استناد می‌کند (نووی، بی‌تا: ۲۲۱/۱۶).

۲-۱-۲. مالکی

در بحث انتشار حرمت بیان شد که مالکی‌ها در این موضوع وحدت نظری ندارند. چنانچه لخمی در کتاب *التبصره* به این اختلاف نظر اشاره کرده، می‌گوید:

«مالک در *الموطأ* می‌گوید: اگر با زنی زنا کند، پسرش اگر بخواهد، می‌تواند با او

ازدواج کند؛ و در المدونه می گوید: این ازدواج مکروه است؛ و در کتاب ابن حیب می گوید: حرام است» (ربعی لخمی، ۱۴۳۲: ۲۰۷۴/۵).

نفرای مالکی در الفواکه الدوانی عدم تحریم را به مشهور مذهب مالکی و خود امام مالک نسبت می دهد، ولی در همان کتاب، نقل قول هایی می آورد که قائل هستند مالک از این نظر برگشته و به حرمت قائل شده است (نفرای مالکی، ۱۴۱۵: ۱۹/۲). بنابراین هر دو نظر منسوب به مالک و مذهب مالکی است. با بررسی اقوال مذاهب اربعه اهل سنت معلوم شد که هر دو نظر، قائلان زیادی دارد و هر کدام هم نظر خود را به قرآن نسبت می دهند.

۳. دیدگاه برگزیده

با توجه به روایات و نصوص وارد شده در این موضوع که به صراحت به تحریم حکم داده اند، نظر عدم تحریم فقهای اهل سنت صحیح به نظر نمی رسد؛ به ویژه اینکه دلیل و مستند محکمی هم ندارند. دلیل شافعی بر عدم تحریم این است که خداوند حلال را ارج و احترام نهاده تا نعمت هایش افزایش یابد و حقوقی بر آن بار می شود که قبلاً نبوده، ولی در فعل حرام چنین حرمت و احترام و احکامی وجود ندارد (شافعی، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۵). این دلیل، اجتهاد به رأی بوده و استنباط حکم الهی با ظن و نظر شخصی است، بنابراین هیچ ارزش فقهی ندارد.

دلیل ابوزکریا هم آیات شریفه «وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» (نساء/ ۲۴) و «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (فرقان/ ۵۴) می باشد؛ به این بیان که قرآن بعد از شمارش زن هایی که ازدواج با آن ها حرام است، می فرماید غیر از این موارد بیان شده بر شما حلال است. به این استدلال پیشتر پاسخ دادیم که موارد حرام شده به این آیه شریفه منحصر نمی باشد، به گونه ای که ازدواج با هر زنی که در این آیه بیان نشده، حلال باشد؛ مانند خواهر و مادر پسری که با او لواط شده یا زنی که در حال احرام عقد شده یا زن پنجم یا زن مشرک و... در مورد آیه دوم چنین استدلال می کند که چون در زنا، نسب ثابت نمی شود، پس صهر و تحریم هم ثابت نمی شود؛ در حالی که موضوع بحث آیه خلقت، انسان می باشد و اینکه چگونه از آبی بی ارزش خلق شده و با نسب و صهر

(سبب و نسب) از تنهایی خارج شده است و در صدد بیان تحریم ازدواج ... نیست؛ یعنی آیه شریفه از این جهت اصلاً در مقام بیان نیست.

یکی دیگر از ادله‌ای که بسیاری از قائلان به عدم حرمت به آن استناد می‌کنند، حدیثی از پیامبر ﷺ می‌باشد: «الحرام لا یحرم الحلال» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۶/۲۰؛ ابن ماجه قزوینی، بی تا: ۶۴۹/۱)؛ یعنی فعل حرام موجب تحریم حلالی نمی‌شود. در پاسخ باید گفت مقصود از این روایت آن است که حرام بعدی، حلال سابق را حرام نمی‌کند؛ از این رو زنا یا لواط اگر بعد از عقد باشد، هیچ آسیبی به عقد سابق نمی‌زند و همچنین آمیزش در حال حیض یا احرام که حرام است، موجب انحلال عقد نیست و حتی زنا با زن موجب تحریم عقد با وی نمی‌شود، مگر در مواردی معدود (زنا با زن شوهردار آن هم طبق قولی و زنا با زن در حال عده طلاق رجعی). بنابراین با توجه به تصریح روایات بر حرمت چنین ازدواجی و نیز اجماع فقهای شیعه و همچنین محکم نبودن ادله قائلان به عدم حرمت، حرمت چنین ازدواجی مسلم بوده، حق با قائلان به حرمت می‌باشد.

بررسی دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی حرمت ازدواج زانی با دختر زانیه را از آیه شریفه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء/ ۲۲) استفاده کرده و حرمت هر دو را از این آیه استنباط می‌کند؛ با این بیان که می‌گوید:

«لفظ نکاح بر وطی و عقد هر دو اطلاق می‌شود و انگار آیه می‌گوید هر کسی که پدراتان عقد کرده یا وطی کرده، با او ازدواج نکنید. و هر کسی که به خاطر زنا بر پسر حرام می‌شود، دخترش نیز بر زانی و پسرش حرام می‌شود» (شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۲۶۶).

اما این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا:

۱- اگر این دو حکم همزمان از آیه شریفه استفاده می‌شود، باید هر فقیهی که در ازدواج پسر زانی با زانیه، حکم به حرمت داده، در ازدواج زانی با دختر زانیه هم حکم به حرمت دهد؛ در حالی که چنین نیست و فقهای زیادی در آن بحث به حرمت، و در این بحث به عدم تحریم فتوا می‌دهند؛ مانند شیخ مفید در *المقنعه* (مفید، ۱۴۱۳: ۵۰۴) و

خود سید مرتضی در *المسائل الناصریات* (شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۷: ۳۱۸) و سلار در *المراسم العلویة* (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۴۹) و ابن ادریس در *السرائر* (ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰: ۲۵۳/۲) و محقق حلّی در *المختصر النافع* (محقق حلّی، ۱۴۱۸: ۱۷۷/۱).

۲- در بسیاری از احکام، بین معقود یا مدخول یا حتی ملموس پدر بر پسر و دختر همسر یا دختر مدخوله تفاوت وجود دارد؛ مانند کراهت ازدواج ملموس یا منظور پدر بر پسر (حتی برخی قائل به حرمت آن هستند) (همو، ۱۴۰۸: ۲۲۳/۲) که این حکم در دختر زنی که مردی او را لمس یا نگاه شهوانی کرده، جاری نیست یا معقود پدر به صرف عقد بر پسر حرام می‌شود، ولی دختر زن بعد از دخول.

۳- روایات در حرمت ازدواج با معقود یا مدخول پدر بر پسر، اختلاف و تعارضی ندارند؛ ولی در دختر مدخوله متعارض هستند.

نتیجه‌گیری

با بررسی مبانی فقهی و اصولی فقها در بحث انتشار حرمت با زنا و روایات وارد شده در این موضوع و نیز با بررسی اقوال فقهای شیعه و سنی به این نتیجه می‌رسیم که با قانون انتشار حرمت در زنا نمی‌توان حرمت ازدواج پسر زانی با زانیه را ثابت کرد؛ ولی با توجه به تصریح برخی روایات به تحریم چنین ازدواجی، که از حیث سند و دلالت قابل خدشه نمی‌باشند، مشهور فقهای شیعه فتوا به حرمت چنین ازدواجی داده‌اند که البته اگر نظر مخالف علامه حلّی در *ارشاد الاذهان* را با توجه به مخالفت ایشان با این نظر در کتب فقهی دیگرش نادیده بگیریم، می‌توان گفت که این مسئله در فقه شیعه اجماعی است؛ ولی در فقه اهل سنت اختلافی بوده و حنبلی‌ها و حنفی‌ها فتوا به حرمت و شافعی‌ها فتوا به عدم حرمت داده‌اند و در فقه مالکی اختلافی بوده که بیشتر تمایل به عدم حرمت داشتند. با نقد ادله قائلان به جواز از فقهای اهل سنت، نظر حرمت ازدواج ثابت شد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. همو، *موسوعة ابن ادریس*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۴. ابن بزّاج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحریر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن قدامه مقدسی، ابومحمد موفق‌الدین عبدالله بن احمد بن محمد، *المغنی*، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ ق.
۷. ابن ماجه قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۸. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن نجیم مصری، زین‌الدین بن ابراهیم بن محمد، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، بی‌جا، دار الکتب الاسلامی، بی‌تا.
۱۰. ابوصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، تصحیح رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. بغدادی مالکی، قاضی ابومحمد عبدالوهاب بن علی بن نصر، *الاشراف علی نکت مسائل الخلاف*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس بن ادریس، *کشف القناع عن متن الاقناع*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۴. جزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت وفقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام*، بیروت، دار الثقلمین، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. حسن بن الشهدی الثانی، *معالم الاصول (معالم الدین و ملاذ المجتهدین)*، تصحیح علی محمدی، قم، قدس، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. حسینی سیستانی، سیدعلی، *منهاج الصالحین*، قم، مهر، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. دسوقی مالکی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عرفه، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۱۹. رازی نجفی اصفهانی، محمدتقی، *هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم الدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، طلیعة النور، ۱۴۲۶ ق.
۲۱. رافعی قزوینی شافعی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم، *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۲۲. ربعی لخمی، ابوالحسن علی بن محمد، التبصره، قطر، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ۱۴۳۲ ق.
۲۳. زكريا انصاري، زين الدين ابويحيى زكريا بن محمد بن احمد بن زكريا انصاري سنيكي مصري شافعي، اسنى المطالب فى شرح روض الطالب، بي جا، دار الكتاب الاسلامى، بي تا.
۲۴. سلاز ديلمى، ابويعلی حمزة بن عبدالعزيز، المراسم العلوية والاحكام النبويه، تصحيح محمود بستانى، قم، منشورات الحرمين، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. شافعي، ابو عبدالله محمد بن ادریس، الأم، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. شريف مرتضى علم الهدى، سيدعلى بن حسين موسى، الانتصار فى انفرادات الاماميه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. همو، مسائل الناصريات، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلاميه، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. شمس الأئمة سرخسى، ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهل، المبسوط، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. صيمرى بحراني، مفلح بن حسن، غاية المرام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار الهادى، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. طباطبايى حائرى، سيدعلى بن محمدعلى، الشرح الصغير فى شرح المختصر النافع (حديقة المؤمنین)، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. همو، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۳۲. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
۳۳. همو، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۰ ق.
۳۴. همو، تهذيب الاحكام، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. عاصمى نجدى حنبلى، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، بي جا، بي تا، ۱۳۹۷ ق.
۳۶. علامه حلى، ابومنصور جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ارشاد الازهان الى احكام الايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. همو، مختلف الشيعية فى احكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. عليش، ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد، منح الجليل شرح على مختصر سيدى خليل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. فاضل موحدى لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة (نكاح)، قم، مركز فقهى ائمه اطهار (عليه السلام)، ۱۴۲۱ ق.
۴۰. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. كاسانى حنفى، علاء الدين ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ ق.
۴۲. كركى عاملى (محقق ثانى)، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۴۳. مجاهد طباطبايى حائرى، سيدمحمد بن على، كتاب المناهل، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، بي تا.
۴۴. محقق حلى، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن، المختصر النافع فى فقه الاماميه، چاپ ششم، قم، مؤسسة المطبوعات الدينيه، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. همو، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، اسماعيليان، ۱۴۰۸ ق.

۴۶. مرداوی، علاءالدین ابوالحسن علی بن سلیمان. *الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام المجلد احمد بن حنبل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم، دار النشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۴۹. همو، *انوار الفقاهة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دار النشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
۵۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. همو، *تهذیب الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ ق.
۵۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، دار الهادی، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. همو، *منهاج الصالحین مع فتاوی شیخ حسین وحید خراسانی*، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
۵۴. همو، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۵۵. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
۵۷. نراوی مالکی، احمد بن غنیم بن سالم بن مهنا، *الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابی زید القيروانی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، *المجموع شرح المذهب (مع تکملة السبکی و المطمعی)*، بیروت، دار الفکر، بی تا.